درخت حیات بخورد تا به ابد زنده بماند. یعنی آگاهی انسان را به امری که ممکن است او را به رقیبی برای خدا تبدیل کند، تعبیر کرده است.»

علم و جهل در قرآن

یکی از راه‌هایی که می‌تواند مـا را به ارزش علم و عالم و تفکر در قرآن واقف کند، اسـتعاره‌هایی اسـت که در قرآن درباره علم و جهل به کار می‌رود. اسـتعاره حیات، نور، زندگی و بصیرت را قرآن برای علم به کار می‌برد و متقابلاً اسـتعاره مرگ، ظلمت را بـرای جهل به کار می‌برد و این نشـان‌دهنده اهمیت این مقولات از نظر قرآن است. بحث من در این گفتار منحصر به عالمان دین است. با توجه به این تذکر، به همان میزان که قرآن از علم و عالم و دانشمند تجلیل می‌کند، بلکه شدیدتر و بیشتر از آن عالمان سوء و دنیاطلب را تقبیح و نکوهش می‌کند. این مسـئله را نیز در کمتر کتاب آسمانی سراغ داریم. علت چیست؟ چرا عالمان سوء در این حد مورد مذمت قرآن هستند؟ علت احتمالاً این اسـت که قرآن کتاب هدایت است و مقصود و مقصد اصلی قرآن مثل هر کتاب آسمانی دیگری هدایت انسان است. چراکه هدف انبیا اساساً در پرسـتش خدای یکتا، باور به اینکه این جهان، یک جهان اخلاقی است و فعل و عمل و گفتار ما نتیجه متناظر خود را می‌بیند، قیامتی در کار است که نسبت به اعمال ما واکنش متناسب نشان می‌دهد و بعد مسئله فلاح و رستگاری اخروی مطرح می‌شود. لذا هر عاملی که مانع انسان‌ها از پیمودن این راه و رسیدن به فلاح و رستگاری شود و نقش و کارکرد آن به تعبیر قرآن «صدّ عن سبیل الله»، به معنی ممانعت از راه خدا باشـد، در قرآن مذمت شده است. از این جهت آیات بسیاری که کافران در برابر انبیا به ستیزه برخاستند، به اشکال مختلف مانع بندگان شدند در پیمودن راه خدا به شدت نکوهش شدند. اما معمولاً زمانی که حرف از صدّ عن سبیل الله می‌شود چیزی که در ذهن خطور می‌کند این است که کسانی با زور و اسلحه و حصر مانع راه خدا می‌شوند، در برابر انبیا می‌ایستند و با جنگ و کشتار و شکنجه مانع از این می‌شوند که بندگان خدا راه خدا را در پیش گیرند. هرچند یکی از مصادیق صدّ عن سبیل الله این مسئله است، اما بدترین مصادیق سد عن سبیل الله این موارد نیستند، به‌ویژه در دنیای امروز که به لطف تکنولوژی امکان محدودکردن انسان‌ها در فهم مسائل وجود ندارد. شاید بدترین شکل سد راه خدا تحریف در آموزه‌ها و تعالیم انبیا و آموخته‌های دینی است و از این جهت قابل درک است که چرا مسئله عالمان سوء در قرآن تا این حد مهم شده و مورد مذمت قرآن قرار می‌گیرند. چراکه نقش عالمان دین از نظر قرآن ایجاد آگاهی و تبیین و تبلیغ تعالیم و آموزه‌های دینی و هدایت الهی است. حال عالمان دینی که کارکردی عکس این دارند یعنی با تحریف آموزه‌های دین مانع درک مردم از حقیقت دین می‌شوند در واقع کاری که می‌کنند، صدّ عن سبیل الله است و به همین دلیل به شدت مورد مذمت قرآن هستند. قرآن درباره عالمان سوء عمدتاً در قالب عالمان یهود سخن می‌گوید به این دلیل که پیغمبر و مسلمان‌ها به‌ویژه در مدینه بیشتر با قوم یهود و عالمان یهود درگیر بودند و از این جهت آیات بسیاری را در قرآن می‌یابید که به بهانه مسئله عالمان یهود و نقشی که در برابر پیغمبر ایفا می‌کنند به نقد عالمان سوء می‌پردازد.

نقد قرآن به سکوت عالمان

روش قرآن اساساً همین اسـت و آموزه‌های وحی با واقعیات جامعه و زمانه خود کاملاً در پیوند اسـت. اما روشـی که قـرآن اتخاذ می‌کند، چیست؟ قرآن این واقعیات را بهانه می‌کند تا حقیقتی را برای مخاطبان خود مطرح کند. حقیقتی که به بهانه این واقعیت و رخدادها در زمان گذشته بیان می‌شوند محدود به زمان خاصی نیستند و در هر نسلی قابل مطرح شدن هستند. از این جهت اگر بخواهیم نقش و نگاه قرآن به عالمان سوء را دریابیم، نگاه قرآن در آیات به عالمان یهود و چالشی که با عالمان یهودی دارد، بهترین زمینه برای درک این موضوع است که موضع قرآن نسبت به عالمان سوء چیست. در قرآن عالمان سوء از دو جهت مورد نقد قرار می‌گیرند. یکی از این مشخصات، سکوت است؛ سـکوت در برابر تهدیدها و بدعت‌ها. عالمانی که در برابر انحرافات و بدعت‌ها سـکوت می‌کنند. قرآن در سوره مائده از گروهی از یهودیان یاد می‌کند: «وَ تَرى كَثِيراً مِنْهُمْ يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ» و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه شتاب می‌ورزند و حرام‌خواری می‌کنند و چه بد عمل می‌کنند. در ادامه همین آیه قرآن از عالمان یهودی انتقاد می‌کند و می‌گوید: چرا عالمان الهی، ربانیون و دانشمندان اینها را از گناه و حرام‌خواری نهی نکردند. مفسران این سوال را مطرح کردند که چرا قرآن درباره یهودیان «لَبِئْسَ ما كانُوا يَفْعَلُونَ» را به کار می‌برد و درباره عالمان یهود می‌فرماید «لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ». این سوالی بود که فخر رازی مطرح کرد. علت این اسـت که سـاختن دلالت قوی‌تر از فعل و عمل دارد. اما شاید علت این باشـد که در واقع عالمان سوء با سکوت خود در برابر تحریف‌ها و انحراف‌ها اساسـاً یک بنایی را می‌گذارند. یک ساختاری را با سکوت خود شکل می‌دهند که تحریف و انحراف را به یک امر متعارف تبدیل می‌کند و از این جهت قرآن سکوت عالمان در برابر انحرافات و تهدیدها را اینگونه تعریف می‌کند که با این سـکوت ساختاری شکل می‌گیرد کـه در آن گناه، انحراف و تحریف به یـک امر متعارف و عادی تبدیل می‌شود. اما سکوت عالمان دین چیست؟

بیش از عالمان ساکت، عالمانی که کتمان می‌کنند مورد نکوهش و سرزنش قرآن هستند و از این واژه در قرآن بارها و بارها برای بیان کاری که این گروه انجام می‌دهند، استفاده می‌شود. کتمان در واقع به معنای دگرگون و یا وارونه نشان دادن حقیقت، تحریف حقیقت و تأویل حقیقت به صورت باطل است که به تعبیر قرآن شیوه رایج عالمان سوء در ادیان است

خدمت به قدرت و نقد شدید قرآن به آن

امام حسـین(ع) خطبه معروفی به نام خطبه منا دارد. نقل است که این خطبه سـال ۵۹ یا ۵۸ هجری و یکی دو سال قبل از مرگ معاویه در منا مطرح شده اسـت. اصحاب پیغمبر در این دوره مرجع مردم و عالمان دین هستند و امام این گروه را مورد انتقاد قرار می‌دهد که چرا در برابر جنایات، انحرافات و تحریف‌هایی که معاویه در دین خدا ایجاد کرده، سکوت می‌کنید؟ در بخشی از این خطبه امام به آیه سوره مائده که در بالا اشـاره کردم استناد و آن را تفسیر می‌کند. ظاهر مسئله در این آیه گناه و انحرافاتی اسـت که برخی از مردم به آن دچار هسـتند اما باید به برداشـت امام از این آیه تأمل کنیم. امام در تفسـیر این آیه خطـاب به مردم می‌فرماید که ای مـردم از موعظه و پندی که خدا به اولیای خود کرده و از سـرزنش و بدگویی کـه از روحانیون اهل کتاب کرده، عبرت بگیرید. یعنی در اینجا نیز امام به آیاتی اسـتناد می‌کند که عالمان یهود مورد انتقـاد و نکوهش قرار می‌گیرند و به این ترتیب امام حسین(ع) بیان می‌کنند که این نکوهش اختصاصی به عالمان یهود به این دلیل که یهودی هسـتند، ندارد، بلکه مسـئله عالمانی هسـتند که می‌توانند اینگونه در برابر انحرافات و تحریفات سـکوت کنند. آنجا که می‌گوید چرا عالمان و روحانیون اهل کتاب جامعه خود را از فساد، گناه و حرام‌خواری باز نداشتند و در ادامه در شرح این آیه، امام می‌گوید خدا عالمان یهود را به این دلیل مورد نکوهش قرار داده اسـت چراکه آنها ظالمان و سـتمگرانی را که در برابر چشمان‌شان به منکر و فسـاد عمل می‌کردند، این ظالمان را می‌دیدند و آنها را از این کار نهـی نمی‌کردند. حالا یا با انگیزه این که مورد بخشـش و عطای این ظالمان قـرار گیرند و یا از ترس اینکه مـورد محدودیت و حصر و حبس قرار گیرند. در واقع این سـخنان ما از این جهت مهم است که علت این سکوت را امام حسـین(ع) در دو چیز می‌داند؛ «رَغبَةً فیما کانوا یَنالونَ مِنهُمْ، وَرَهبَةً مِمّا یَحذَرونَ». در جاهای دیگر خطبه نیز به همین دو نکته اشـاره می‌کند. اما مشخصه دوم که از نظر من مهمتر است و قرآن تاکید بیشتری بر آن دارد و با لحن شدیدتری بر آن تاکید می‌کند، مسئله سکوت نیست، مسئله کتمان و خدمت به قدرت است. کتمان معنای عام‌تری از سکوت دارد و به تعبیر بن عاشور مفسر مشهور معاصر تونسی، کتمان یعنی عدم اخبار از آن چیزی که باید از آن خبر داشـت و می‌گوید کتمان یا به صورت الغاء حرص و تعریض است و یا دسـت بردن در کتاب خدا و از بین بردن آیات خدا است و یا تأویل‌ها و تفسیرهای بعید برای مقابله با روح آیات الهی است. اینها همه مصادیق کتمان است. بیش از عالمان ساکت، عالمانی که کتمان می‌کنند مورد نکوهش و سرزنش قرآن هستند و از این واژه در قرآن بارها و بارها برای بیان کاری که این گروه انجام می‌دهند، استفاده می‌شود. کتمان در واقع به معنای دگرگون و یا وارونه نشان دادن حقیقت، تحریف حقیقت و تأویـل حقیقت به صورت باطل اسـت که به تعبیر قرآن شـیوه رایج عالمان سوء در ادیان است. کتمان به‌عنوان مثال بدین معنی است که سه‌ونیم میلیارد دلار اختلاس شود و رقم بزرگی است که نشان می‌دهد یک سیستم مشکل دارد و آن‌وقت به جای اینکه واقعیت مطرح شود، اینگونه مطرح شود که اشـکالی ندارد، یک نفر دزدی کرده و بعد هم معلوم شده. یعنی واقعیت را وارونه و تحریف کردن! تحریف نیز دو نوع است، زمانی نسبت دادن دروغ و خلاف واقع به خدا معنی تحریف دارد و تقدس بخشـیدن به امیال نفسانی با انتصاب آنها به خدا است. اما نوع دیگر تحریف آن اسـت که کتاب خدا را می‌خوانند و آن را به نحو دیگری معنا و تفسیر می‌کنند. قرآن بر این شیوه نیز تاکید دارد و تعبیر قرآن به گونه دیگری بیان می‌شود که شما فکر کنید حرف خداست در صورتی که اینگونه نیسـت. این نوع تحریف بدتر از نوع اول است، در اینجا با سوءاسـتفاده از آیه قرآن و روایت چهره‌ای از اولیاءالله را نشان می‌دهند که غیرواقعی و وارونه است و معنایی وارونه به نام کتاب خدا و پیغمبر مطرح می‌شود تا رانت و فساد خود را توجیه کنند و برای این منظور به راحتی چهره کتاب خدا و پیغمبر او را وارونه می‌کنند. تصویر وارونه و مشوشی از مولا علی به دست می‌دهند تا بتوانند رانت و فساد خود را به راحتی توجیه کنند. یکی هم نیست که به اینها بگوید مگر در حکومت علی هر روز فسادهای چند هزار میلیارد درهمی رخ می‌داد؟ مگر در حکومت علی رانت و رشـوه وجود داشت و عالم‌نمایانی چون شما اساساً امکان عرض اندام داشتند و می‌توانستند در کنار حضرت علی قرار بگیرند؟ درباره پیغمبر هم همین گونه است. پیغمبر ما هم در اهداف خود موفق نبود. یکی نیست به اینها بگوید مگر هدف پیامبر چه بود؟ مگر چیزی جز ابلاغ رسـالت بود؟ مگر بارها قرآن خطاب به پیامبر نمی‌گوید من رسـالت خود را انجام دادم و آنچه را که باید ابلاغ می‌کردم و اگر پذیرفتند فبها و اگر نپذیرفتند بگو خدا برای من کافی است. وظیفه پیغمبر این نبود که حکومت کند و حالا شما می‌گویید پیغمبر به اهداف خود نرسید. یعنی اینها حاضر هستند رسالت الهی را ناقص جلوه دهند برای اینکه فساد و رانت خود را توجیه کنند. «الفقهاء أمناء الرّسـل» روایت معروفی از امام صادق به نقل از پیغمبر است که می‌گوید فقیهان و امین‌ها امانتداران رسولان هستند. معمولاً به ادامه این روایت کمتر پرداخته می‌شود که می‌گوید: «مالم یدخلوا فی الدّنیا» یعنی تا زمانی که آلوده به دنیا نشدند امانتداران پیغمبران هستند. از پیغمبر سوال شد که دخول فی الدنیا به چه معنا است و فرمودند: «اتّباع السّـلطان» یعنی پیروی کردن از قدرت و در ادامه می‌فرمایند: «فأذا فعلوا ذلک فاحذروهم علی دینکم» بدین معنی که از دین خود بترسید و از اینها فاصله بگیرید.

سخنانم را با آیه دیگری به پایان می‌برم. در بسیاری از موارد قرآن از این دسـته از عالمان با لفظ کتمان سخن می‌گوید، در سوره بقره این مورد بسـیار زیاد اسـت چراکه چالش با یهودیان در سوره بقره از آیات ۳۰ تا ۱۶۰ الی ۱۷۰ ذکر شـده و به نقد عملکـرد و رفتار یهودی‌ها با عالمان یهودی می‌پردازد و واژه کتمان در این سوره بیش از سوره‌های دیگر اسـتفاده شده اسـت. در آیه ۱۵۹ و ۱۶۰ سوره بقره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» می‌فرماید بعد از اینکه وحی را برای مردم فرستادیم و در کتاب آن را آشکار کردیم، آن را کتمان می‌کنند، اینها مورد لعنت و از رحمت خدا به دورهستند. مطابق این آیه کتمان دین به عدم بیان یا تحریف و نسبت دادن خواسته‌های خود به خداست که اینگونه در قرآن مورد شماتت قرار می‌گیرد. اما آیه بعد از این نیز بسیار جالب است که در آن تأویل یک‌بار عوض می‌شود. در این آیه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» یعنی آنها که کفر می‌ورزند و در حال کفر می‌میرند، اینها مورد لعنت خدا و دوری از رحمت خدا هستند. زمانی که این دو آیه را در کنار هم قرار دهیم، آیه اول درباره عالمان سوء است که به‌خاطر کتمان دین مورد لعنت خدا هستند و در آیه بعد از اینها به کسانی که کفر می‌ورزند تعبیر می‌کند که اگر توبه کنند، توبه آنها پذیرفته می‌شود، اما گروهی که کفر می‌ورزند و توبه نمی‌کنند و به تحریف دین خدا ادامه می‌دهند، اینها مورد لعنت خدا و فرشتگان و مردم هستند. من در آیه دیگری ندیدم که درباره تعبیر دیگری از لعنت مردم استفاده شده باشد. قرآن در برابر کفار و مشرکان که در برابر حق ایستادند بعضاً ادبیات و لحن شدیدی دارد اما هیچ‌گاه این تعبیر به کار نرفته است که مردمان لعنت بفرستند. قرآن درباره عالمان سوء تعبیری به کار می‌برد کـه درباره هیچ گروه دیگری در قرآن به کار برده نمی‌شـود، که آن نیز باز هم در سوره بقره (آیه ۱۷۴) آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» کسانی که آیـات خدا را کتمان و تحریف می‌کنند و برای دنیا و مطاع زودگذر دنیا دین‌فروشی می‌کنند، اینها چیزی جز آتش به خود اضافه نمی‌کنند و بعد تعبیر می‌کند که خدا با اینها حرف نمی‌زند و اینها را پاک نمی‌کند. آتش دوزخ در واقع نتیجه اعمال ماست و همین اعمال است که در روز قیامت به آتش تعبیر می‌شود و این اعمال در روح و روان ما اثری گذاشته است که تجلی آن در دنیا چیزی است که از آن به آتش تعبیر می‌شود و این آتش هسـت تا زمانی که جانی که آلوده شـده پاک شود و بعد به بهشـت می‌رود. اما در مورد این گروه خداوند می‌فرماید که آنها را پاک نمی‌کند. جالب اسـت که این تعبیر در قرآن درباره هیچ گروه دیگری حتی عمیق‌ترین دشمنان و مشرکان پیغمبر هم به کار نمی‌رود. یک آیه دیگر در قرآن در سوره آل عمران آمده است که همین تعبیر در آن است: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» آنان که عهد خدا و سـوگند خدا را به بهایی اندک بفروشند اینان را در آخرت بهره‌ای نیست و خدا با آنها سخن نگوید و در قیامت بدانها ننگرد و پاکیزه‌شان نگرداند. این آیه نیز درباره عالمان سوء است و از هیچ گروه دیگری در قرآن اینگونه تعبیر نشده است.

شود. آدم‌هایی که دور تو می‌آیند فقط دنبال این هستند که منفعت خودشان را تأمین کنند. این آدم‌ها صاحب ثروت و امتیازاتی می‌شوند و در معامله با مردم هیچ انصافی را رعایت نمی‌کنند. همه بحث‌ها مالی است. یک جای عهدنامه مالک اشتر پیدا کنید که بگوید مواظب باش خانم‌های آنجا سبطی، قبطی و مسـیحی و لذا بدحجاب و بی‌حجاب هستند و تو با آنها مبارزه کن. یا اصلاً نمی‌گوید اول که آنجا می‌روی یک مسجد یا مصلی بساز. یک جا پیدا کنید که کارهایی که ما امروز به نام دین عمل می‌کنیم، بر سـر همدیگر می‌زنیم و فوج فوج جوانان را از دین بری می‌کنیم، در نامه علی(ع) باشد؛ می‌گوید سعی کن مسائل مالی اطرافیان تو را به بی‌راهه نبرد. بعد دستور می‌دهد که ریشه فسادهای مالی که اطرافیان تو مرتکب می‌شوند را قطع کن.

امام علی(ع) می‌فرماید که اطراف تو یکسری افراد هستند و ممکن است از تو توقع زمین داشته باشند، یا برای حسینیه و مسجد و یا برای چیزهای دیگر، مبادا تو زمینی را به نام اطراف خود کنی. خود حضرت روز دوم بیعت در مسجد مدینه خطبه خواند؛ خطبه ۱۵ نهج‌البلاغه مفصل هم نیست. شما فکر می‌کنید حضرت می‌خواهد چه خطبه‌ای بخواند؟ اولویت جامعه چیست؟ می‌گوید اموال مسلمین سر جای خودش بیاید؛ هر ثروتی که در حکومت قبلی از بیت‌المال در رفته، اولین کار من باید این باشد که ثروت جامعه را سر جای خودش قرار بدهم. بعد می‌گوید مواظب باشید بر سر بیت‌المال با کسی شوخی ندارم و همه را بر می‌گردانم.

یکی از جملات مهم نهج‌البلاغه و از اصول اساسی مکتب امام علی(ع) این جمله است که «العدل، اوسع الاشیاء فی التواصف» یعنی عدل در مقام توصیف بسیار فراخ است و جهان هم خیلی فراخی دارد و جا برای همه عدل‌ها هست اما اگر جور بخواهد جای آن را بگیرد، نه‌تنها جا برای هیچ‌کس نیست، حتی جا برای خود کسی که جور مرتکب شده هم تنگ می‌شـود. یک روزی آبروی او می‌رود و دستگیر و محاکمه می‌شـود؛ اگر از عدل فرار کنی، کجا می‌خواهی بروی؟! اگر جایی برای تو باشد، در فراخنای عدل است؛ نه در تنگنای جور. عدالت یک حرکت طبیعی و جور یک حرکت قسری در جامعه است و طبیعی نیست. جفای در بیت‌المال و حیف و میل بیت‌المال حرکت قسـری اسـت و در هر حکومتی باشـد، حاکمان را از پا در می‌آورد. سـخن دیگر امیرالمؤمنین(ع) به مالک اشتر این است که مواظب قراردادها باش. کسانی که حاشیه تو هستند و روی ثروت‌ها دست می‌اندازند، قرارداد می‌بندند و مواظب باش که طرف قرارداد چه کسی است و دقت کن که رانت از کجا بوده است. چرا ۱۴۰۰ سال پیش علی(ع) برای حفظ بیت‌المال در نامه به مالک اشتر سفارش می‌کند که مواظب عقد قراردادها باش؟ ممکن است خیلی از این قراردادها باعث خسران بر مردم شود.

امام علی(ع) به مالک می‌گوید سـعی کن بخشی از کارت را به گونه‌ای تدبیر بدهی که شرطه و مأموری نباشد؛ موقعی که یک گروهی ناراحت هستند و پیش تو شکایت آورده‌اند، آنها را بپذیر اما سعی کن هیچ مأموری که ایجاد خوف می‌کند، دور تو نباشد. تا سخنگوی آن گروه بتواند بدون لکنت زبان با تو حرف بزند. بعد امام می‌گوید من از پیامبر(ص) شـنیدم که ملتی مقدس است که در آن جامعه بدون لکنـت زبان، حق ضعیفان از زورگویان و زورمندان گرفته شـود. اگر در جامعه‌ای زندگی کردید که یک روزنامه‌نگار از یک مسئول مسلح ترسید، آن جامعه استبدادی است. اما اگر در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که فلان مسئول از نیش قلم روزنامه‌نگار می‌ترسد، آن جامعه دموکراتیک است. اگر امروز خطا در برخی کشورها کم است، چون آن مسئول از نیش قلم روزنامه‌نگار می‌ترسد؛ نه برعکس. طبیعتاً بیت‌المال هم حفظ و خلاف‌ها ظاهر می‌شود.

مراسم احیاء شب بیست‌وسوم ماه مبارک رمضان بنیاد خیریه زینب کبری(ع)

سیاستمداران

در سیاست‌ها تجدیدنظر کنید

محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی در صفحه توئیتـر خود بـه شـهادت برخـی فرماندهان سـپاه در سـوریه واکنـش نشـان داد. در پیام توسـلی نوشته شـده اسـت: «حمله اسرائیل به کنسـولگری ایران در دمشـق و جان‌باختن چند تـن از هموطنان را محکـوم می‌کنیم. به مسـئولان کشـور نیز هشـدار می‌دهیـم تا در سیاسـت‌های خود در عرصه داخلـی و روابط خارجـی تجدیدنظر کننـد تا با انسـجام ملی زمینه‌هـای پیشـگیری از چنیـن تجاوزهایی فراهم شود.»

حق داریم پاسخ دهیم

حزب نـدای ایرانیـان با انتشـار بیانیـه‌ای به شهادت برخی سرداران سپاه در سوریه واکنش نشـان داد. در بخشی از این بیانیه آمده است: «هم‌زمانـی و شـدت فـوران مجـدد تظاهرات داخلـی از یکسـو و محکومیـت سراسـری بین‌المللـی از دیگر سـو به‌گونه‌ای اسـت که رژیم اشـغالگر هم از سوی فلسـطینیانِ تحت محاصـره و هم افکارِ عمومی داخلی و خارجی به شکستی تاریخی نزدیک می‌شود. در چنین شرایطی سوال مقدر آن است که نتانیاهو با این قبیل ترورها و گشودن جنگ مستقیم به خارج از مرزهایـش بـه دنبـال چیسـت؟ اعتراضات داخلی اسـرائیل، اتحاد جامعـه جهانی برای برقراری آتش‌بس در غـزه، رایزنی‌های تهران-واشـنگتن برای مدیریت تنش در منطقه، عدم مخالفت ایالات‌متحده آمریکا با قطعنامه اخیر سـازمان ملل علیه اسـرائیل، کابوسی را برای نتانیاهو ایجاد نموده که وی را ناچار به طراحی نقشـه‌ای خـام با هـدف رهایـی از مخمصه و بحـران نموده اسـت.» در بخش دیگـر بیانیه آمده اسـت: «با این تجاوز آشکار بدیهی است همچون هر کشـور دیگری حـق داریم در برابر تجاوز به حریم کنسـولی و شهادت فرماندهان ارشد نظامیِ خود پاسخی متناسب ارائه دهیم و نیز لازم اسـت این پاسـخ در عین تناسـب و عبرت‌آموزی، هوشـمندانه، سنجیده و با توجه کامل به نقشه خام نتانیاهو باشد.»

جلوی حماقت را بگیرید!

احمـد زیدآبـادی، فعـال سیاسـی در کانال تلگرامی خود نوشت: «کسـانی ظاهراً به بهانه اظهـار تنفـر و انزجار نسـبت به اسـرائیل به سمت بقاع «استر و مردخای» در شهر همدان کوکتل مولوتف پرتـاب کرده‌اند. دولت موظف به شناسـایی، معرفی و مجـازات عاملان این حادثـه اسـت. آثار باسـتانی اهـل کتاب چه ربطـی به دولت اسـرائیل دارد؟» وی در ادامه تصریح کرد: «با روندی که این قبیل متعصبان در پیش گرفته‌اند، چه‌بسـا بعد از این خواهان حذف سوره‌ها و آیه‌های مربوط به بنی‌اسرائیل از قرآن شوند و حتی قرآن‌سوزی راه بیاندازند! مثل آن احمقی که در اروپا با ادعای مسلمانی، کتـب عهد قدیـم و جدید را آتـش زد به خیال اینکـه دل مسـیحیان و یهودیان را بسـوزاند! حال آنکـه نام‌های مقـدس در عهدین و قرآن مشابه اسـت و سـوزاندن یکی مثل سوزاندن دیگری است!»